خاطره من از ذکاءالملک فروغی

بهنیا، یوسف

یادداشت سردبیر

پنجم آذر،سالگرد درگذشت محمد علی فروغی‏ ملقب به ذکاء الملک است.فروغی،اولین و آخرین‏ نخست‏وزیر رضا شاه پهلوی و در عالم سیاست و ادب‏ یکی از تأثیرگذارترین دولتمردان ایران در قرن اخیر بود.نقد احوال و خدمات سیاسی و فرهنگی او مستلزم‏ یک کتاب مستقل است.اکنون خاطره‏یی از این دستور خردمند را از قلم یکی از پیش‏کسوتان قضایی بخوانید. در شماره‏ی آبان 84 مجله‏ی وزین حافظ خاطره‏یی از مرحوم محمد علی فروغی به قلم جناب دکتر سعید فاطمی‏ (خواهرزاده‏ی مرحوم دکتر حسین فاطمی)درج گردید بود.نظر به‏ اینکه من هم شاهد عینی یک خاطره از بزرگواری و سعه‏ی صدر مرحوم فروغی بوده‏ام،دریغم آمد که بازگو نکنم:

دی‏ماه 1320 لایحه‏ای قرارداد ایران با روس و انگلیس در مجلس شورای ملّی تحت رسیدگی بود و آن وقت من که دانشجوی‏ حقوق بودم،اغلب اوقات باهم کلاسانم در لژ تماشاچیان مجلس‏ حضور می‏یافتم.آن روزها که نسیم آزادی به‏تازگی وزیدن گرفته‏ بود،اغلب روزنامه‏های نوپا مقالاتی

تند برضدّ قرارداد منتشر می‏کردند و

حتا مرحوم فروغی را به خیانت به وطن

متهم می‏نمودند.برنامه‏های رادیو

آلمان به زبان فارسی نیز ایرانیان را به

شدت تحریک به عصیان و مخالفت با

دولت می‏کردند و یک عدّه از جوانان

وطن‏دوست و ناآزموده که از فلسفه‏ی

انعقاد قرارداد چیزی درک نمی‏کردند،

به حکم ضرورت طبع جوانی،

احساسات را بر عقل برتری داده و آن

پیرخردمند را به‏باد اهانت می‏گرفتند.

بعضی از نمایندگان هم که تا چندماه

پیش‏گوش به فرمان بودند حالا از بند

رسته و با خطابه‏های زهرآگین و

عوام‏پسند آن قرارداد را از قرارداد

وثوق الدوله هم بدتر می‏شمردند و حال

آن‏که اولا متفقین با این قرارداد به

تضمین استقلال و تمامیت ارضی

ایران و بدون مداخله در امور داخلی ملزم بودند که حد اکثر تا شش‏ماه پس از خاتمه‏ی جنگ تمامی خاک ایران را تخلیه نمایند؛ ثانیا وجوه بهره‏برداری از راه‏آهن و راه‏های خاکی و هوایی و استفاده‏ از ساختمان‏ها و بهای خواربار و مایحتاج نیروهای خود را تأدیه‏ نمایند.

مرحوم فروغی تمامی ناملایمات و حمله‏ها و اهانت‏ها را بزرگوارانه تحمل می‏نمودند تا این‏که به نظرم آخرین جلسه‏ی‏ رسیدگی به لایحه بود که ناگهان یک نفر به نام آقای روشن در جایگاه‏ تماشاچیان که نزد ما نشسته بود،بلند شد و سنگی به طرف ایشان‏ پرتاب کرد که یک دفعه نظم به‏هم خورد و هیاهو و قیل و قال بلند شد،ولی مرحوم فروغی بدون کوچک‏ترین تزلزلی در اراده‏ی مردانه‏ خود با صدای‏رسا که در صحن مجلس طنین انداخت این جملات‏ را ادا فرمود:«آقایان!چیزی نشده،جمله‏ی معترضه‏یی بود». مجلس آرام شد،ایشان به مدافعات ادامه داد که همین حادثه توام با حسن تدبیر ایشان موجب شد که نمایندگان با اکثریت قریب به اتفاق‏ قانون را تصویب کردند و شخص ضارب به نام آقای روشن که‏ دستگیر شده بود،به دستور ایشان آزاد و از تعقیب مصون گردید.

مدت قلیلی نگذشته بود که فروغی‏ استعفا داد و به سمت سفیر کبیر ایران در امریکا منصوب گردید،دریغا که اجل‏ مهلت نداد و قبل از عزیمت به صوب‏ مأموریت ارتحال نمودند.

آن روز،بازار و ادارات تعطیل‏ گردید.ما هم در مراسم بی‏نظیر تشییع‏ که پیکر پاک ایشان از مسجد سپهسالار تا سرچشمه بر دوش ارادتمندان‏شان‏ حمل گردید،شرکت نمودیم.

در این‏جا ذکر این نکته بی‏مناسبت‏ نیست که نتیجه‏ی سعه‏ی صدر و فداکاری آن رجل بزرگوار در 21 آذر 1325 وسیله‏ی زنده یاد قوام السلطنه پیر خردمند و نخست‏وزیر کاردان و وطن‏دوست و شجاع به ثمر رسید که‏ همانا تخلیه‏ی تمامی خاک ایران و رهایی آذربایجان عزیز بود.

روان هر دو دستور خردمند شاد.